

تقویت و تمرکز فکر

ژوزف مورفی / هوشیار رزم آزما

انتشارات سپنج

فصل ۱

درمان اختلالات و ضایعات روانی

در روزگاران گذشته ، کسی که گرفتار جنون می شد و از دایره عقل پا بیرون می نهاد ، او را تسخیر شده شیاطین و اهریمنان و دیوان می شمردند و بجای روشهای شریکشی روانکاو و روان درمانی می کوشیدند تا جن و ابلیس را از کالبد و پیکر او بیرون برانند . امروزه نیز در بسیاری از جوامع پیشرفته و ممالک متمدن هنوز این طرز تفکر حاکم است و بازار شیدان و کلاشان پررونق و رایج که با شگردها و ترفندهای خاص خود مدعی می شوند " دیو را از خانه جسم دیو زده " خارج می سازند . حال آنکه در این گونه مواقع که اغلب اختلالاتی در روح و روان شخص بوجود می آید ، برای روان پزشک و روانکاو و کلیه مشاوران روان درمانی چاره ای جز این نمی ماند که تدبیری بیندیشند تا روح را از ابتلا به هر فکر منفی بازدارند و آن را از هر باور و عقیده ناصواب مصفا و پاکیزه سازند . مثلاً " این روزها همگان از اعجاز شگرف شوکهای درمانی در انواع بیماریهای روانی آگاهند که نیازی به تذکار آن نیست و این اشاره بعنوان نمونه آورده شد .

روزی من (نویسنده کتاب) در عنفوان جوانی در سفری به هندوستان به دیوانه ای برخوردیم که می غرید و عربده می کشید و قرار و آرام از کف داده بود و جماعتی نیز به گرد او جمع شده بودند و چنانکه رسم مردم عاقل است او را تماشا می کردند . در آن هنگام یک زن امریکائی از راه رسید و تا آن مرد را دید با صدائی رسا و کلماتی شمرده شروع به دعا

خواندن کرد و از خداوند سلامتی و تندرستی آن دیوانه را مسئلت نمود. شگفت آنکه بعد از چند دقیقه که دعاهاى زن پایان رسید، آن مرد دیوانه نیز سلامت عقل خود را باز یافته بود. شگفت زده شدم و طاقت نیاوردم و از آن زن راز این معما را پرسیدم. او بسادگی در جوابم گفت: "من کار مهمی نکردم. از صمیم قلب از خدا خواستم تا خرد و عقل از دست داده را به این مرد بازگرداند." اکنون، با تجاربی که کسب کرده‌ام، مفهوم سخنان ساده و موجز او را بهتر درک می‌کنم و می‌دانم که عودت عشق خالصانه و قدرت شکر حیات در قلب و روح آن مرد، باعث شده بود تا به خود بیاید و خویش را باز یابد و سلامت عقلش را بدست آورد. البته منکر نمی‌توان شد که ایمان ناب آن زن نیز در شفای او موثر افتاده بود.

اما آنچه بدان نام اهریمن درونی داده‌ایم، چیزی نیست جز حالات شعور منفی ما که چون قدرت خلاقه‌مان در خدمت ایده‌های منفی و مخرب و جهالت بار قرار می‌گیرد، در پی آن، حالت منفی باطنی توسعه و گسترش می‌یابد. هر آدمی بدان نیاز دارد تا وارد قلمرو روح خویش بشود و باشعور و قدرت‌روانی خود، تئوریها و افکار غلط و جزمی و مطلق‌گرایانه و اعتقادات و باورهای نادرست و همچنین کلیه حالات منفی از قبیل کینه و خصومت و بی‌ارادگی و حسادت و خودخوری و غیره را از ذهنیات خویش بزداید و خارج سازد.

آری، همینها دیوهای پلید وجود ما هستند که ما را قربانی خود می‌سازند. انواع و سواسها، دوگانگی شخصیت و سایر ضایعات روانی را می‌توان نتیجه عادات منفی طرز تفکری دانست که در حالات متفاوت شعور متبلور می‌شود و عقده‌ها و سایر کانون‌های عفونی و عوارض دیگر را در ضمیر باطن بوجود می‌آورد.